

روش انتقادی تاریخ

نیپور

مقدمه بر

چاپ اول تاریخ روم

ترجمه سرور همایون

نیپور، سیاستمدار و تاریخ‌شناس نابغه، در ۲۷ اگست در کوپنهاگ متولد شد. در طفلی با اثر تشویق پدرش، کارستن نیپور، چهار نفر دیگر معروف، و نیز با وجودی که از نویسنده‌گان رومانیک بی‌رامون خود در پاره‌ها بود، به‌یاست و دانش تاریخ علاقه پیدا کرد. پیش از آنکه سی ساله شود، عتیقه‌شناس ماهر و دانای بیست زبان گردید. در ۱۸۰۶ در خدمت حکومت پروس داخل و بزودی یکی از برشورترین اعضای مجلس اصلاحی آن کشور گردید. در ۱۸۱۰ استاد یونیورسیتی برلین و نیز مدتی در یونیورسیتی «کیل» استاد علوم ریاضی منطق و فلسفه و غیره بود. از ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۳ سفیر پروس در واتیکان بود و مسافه‌های اخیر عمرش در کاپو نیپورینلی و بن‌میلیوری شده. باری به انگلستان سفر کرد این سفر نزد او بقدری مهم بود که گوید: «افقامت نخستین من در انگلستان کلیدخانه معرات تاریخ روم را بدست من داد».

مدتی را نیز در فسون آلمانی مصروف فعالیت ضد ناپلئون بوده است. اثر دو جلدی اش بنام «تاریخ روم» در ۱۸۱۲ از دو جلد و سی‌در ۱۸۲۲ در سه جلد و با تجدید نظر کامل چاپ شد که اساساً بصورت خطا به‌ها تنظیم شده بود نخستین گامی بوده که در راه احیای مجدد مبادی تاریخی دیوات روم برداشته شد. این اثر، بیگمان، در ظهور و ایجاد دانشجویین تاریخ نفوذ بلا نظیری داشته است. تلاش و کوشش نیپور روی همه نه متوجه تطبیق روش انتقادی زبانشناسان بر مطالعه و تحقیق تاریخ باستان بوده و اثر او هر چه زودتر اعتبار مؤرخان از قبیل ابوی و غیره را که بیشتر با یبند تشریح اتومات امپراطوری بوده‌اند ساقط نمود. اگرچه استبداد و نتایج

Barthold Georg Niebuhr (1776-1831)

خود او که از چند مأخذ برجای مانده، القفاط شده بود بکرموا بوقت آمیز نبود و مؤرخان آینده بعضی را بدلائیل رد کردند، مع هذا نیبور بحیث سیاستمدار، مؤسسات بنیادی دولت را از نزدیک تحقیق و مشاهده نمود و فراموش نباید کرد که اثر تاریخ او هم از همین مؤسسات سیاسی، قوانین دولتی و روابط اقتصادی مایه گرفته است. اثر نیبور در بین مؤرخانی از قبیل «را نکه» «میشله» «مومسن» و غیره، بارز نظر داشتن این نکته که آن، بحق دشوارترین اثر در میان کلاسیکهای تاریخ «خوانده شده» بحیث نمونه و سرمشق اخذ می‌گردد است.

در ذیل دیباچه بر چاپ اول تاریخ رو را که مبین المذهب نیبور بر تاریخ است از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم. امید است دیباچه بر چاپ دوم آنرا در شماره آینده بتوانیم چاپ کنیم. «همایون»

تاریخ روم

این بخش اثر من بنام (تاریخ روم) و بخش دوم که بزودی بدنبال آن نشر خواهد شد از بیانیه‌های حاصل شده است که در زمستان گذشته، در همین یونیورسیتی ایراد کردم. البته در اول باین فکر نبودم که مطالب آن جز از طریق همان تالار بطوری دیگری بسمع مردم رسد. هنگامی که به نشر آنها تصمیم گرفتم اولاً عنوان یکی از بیانیه‌های اصلی را زمینه قرار دادم و بدین صورت کار من عجله آغاز یافت: ولی سپس معلوم شد که افزایش وازدید شنوندگان اصلاح و تجدید نظر کامل را ایجاب میکند. باین برصفت عنوان اصلی که اگرچه خوب بود زیرا بر اثر سوق طبیعت خلیق شده بود بعنوان دیگری که چالبتر و ضمناً مبین مسایل عمیق بود، عوض گردید. به همین لحاظ در آغاز کتاب اشاره بر حجم اصلی (تاریخ روم) کرده‌ام که آن البته باحجم خطابه‌ها مناسبتی دارد. حقیقت اینست که هدف خطابه‌های خود می‌خواهم نقطه‌ی راقرار دهم که بموجب آن روم بسکلی مقهور و مضمحل قرون وسطی گردید و حتی آخرین پرتو ضعیف فرهنگ و تمدن قدیمیان که تاریک و روشن میشد، خاموش شد. این کتاب، اگر سرنوشت مجال بخشید که آنرا خانمه بخشیم، بجای پایان خواهد یافت که تاریخ‌گین (۱) آغاز شد، اسمی. او در اثر خود روش بسی از روم و غیر ضروری ای را پیش گرفته

و در مورد دوره قدیم یعنی دوره که اثر گیبب راجع به آن ناقص و نارسا افتاده
 بهالیهگاه ها و نواقص آنرا میتوان با کمک مؤلفان و گرافها پی که بر قانون اساسی و
 اداره و تشکیلات روم و نظایر آن نگاشته شده ، بسی اینکه گمان استناده یار قابت
 و همچشمی در میان آید ، پر کرد ؛
 گزارش تاریخی چهار قرن نخستین امپراطوری روم مسلماً منسوس و نامعلوم
 است ؛ اگر چه (لیوی) (۱) در چندین محل از مطالب و اثنای تاریخی غمض
 عین کرده بی انصافی است که او را ، از لحاظ آثار تاریخی اش و نمایشی که از گذشته
 فراهم نموده ملامت کنیم ؛ هنر داستانهای تاریخی او در طرز قضاوتش است و از
 این لحاظ نظربد بگران او را میتوان با میرو دت مقایسه کرد . بهر حال نظریه مراجع
 به تاریخ و مطالبات ما از آن نحوه دیگر دارد بدین معنی که یا اصلاً نباید تاریخ
 قدیم روم را نوشته و یا شاید آنرا باید بشیوه جدا گانه بی برشته تحریر کشید ؛
 غرض اینکه نباید مرتکب عملی شویم که در اول هدف تیر انتقاد قرار داده ایم ، یعنی
 لغاظن و تکرار مکررات ؛ لیری میگوید لفاظی های خود را در ردیف مطالب
 ثقه و معتبر تاریخی بنشانند ؛ باید پیوسته در تلاش حذف کردن مطالب جعلی از
 اثر خود بود و باید برای کشف و شناختن علائم مخصوص حقیقت کنجکا و
 دقیق بود تا بتوان آنرا از لایقشها فرا چنگ آورد ؛
 منقد آنست که به حذف و اخراج مطالب افسانوی و بطرد مأخذهای تقلبی
 قناعه مهور زد ؛ او صرف جویای تاریخی است که موچه و حتی بجانب معلوم شود
 و صرف بهمین خشنود است که قرآنی چند برای تأیید مدعیات خود بدست آورد ؛
 در حالیکه بخش بزرگ کل را همچنان در ویرانه ها ترک میدهد ؛ اما نحوه عمل
 تاریخ شناس طور دیگر است ، او میخواهد پرده را از چهره حقیقت بصورت
 محقق و مثبت و واقعی ، بردارد یعنی چنان که عمل او مفید یقین باشد ؛ به بیان دیگر
 مؤرخ باید ، دست کم با قدری احتمال ، ربط و پیوستگی واقعات را کشف کند
 و بوسیله گزارشهای ارزنده به اعتماد ، در دانه ای را که فدای قضاوت خود کرده
 سر جایش آورد ؛ اگر از اثر خود تحقیقاتهای را حذف می کند که گویا او را
 به احیای دوم بار روحیه معنوی باستان رهنمایی کرده اند ، پس باید یا از بکار بردن

این نتایج صرف نظر کند و یا خود را بمخاطره تشهر شدن اندازد، تو گوئی خودش خواسته است که با غرور و نخوت تمام بسک فر ضیه محض و یا احتمال مشکوک را همچون حقیقت تاریخی جاوه دهد. اینجاست که باید گفت در تألیف و انشای اثر، سابقه ودقت و ذوق سرشار، ارزش بزرگ دارد.

شکی نیست قانون اساسی هر کشور و نظامات بنیادی آن همان و حوادث تاریخی اش همان است. زیرا اینها منضمین رسوم و خرافات و کردارهای قومی و ملی اند و آن هر دو بستگی تام و ناگسستنی بهم دارند. اما مطالعه آنها در ادوار گذشته، چون در پرده های ابهام ایام مستور گردیده، چندان آسان نیست، و مطالعه کننده را گنج میسازد. دلیل دیگر اینکه حوادث بین خود هم بهم خورده و خلط و امتزاج یافته اند؛ پس باز شناختن غث از ثمین آسان نیست؛ اگر کسی

خواهد شاید بتواند بحقیقت قوانین اساسی و نظامات بنیادی، بصراحت و روشنی ای که معمولا برای تاریخ، بمنتهوم خاص کلام، میسر نیست ناپل آید؛ و لیکن حقیقتی که صرف از طریق استنباطات بدست آمده باشد - اگر چه صحت روشنی است لال آن مشکوک نباشد بدون شواهد و امثال مزید، ممکن است تنها در صورتی بحیث واقع تاریخی قبول شود که قبلا، دست کم یکبار، بطور کلی، موافق رأی عامی چه پور دانشمندان اعلام و تصدیق گردیده باشد؛ این روش، بیگمان منتهی به تحقیقاتی می شود که بدون اسناد و وثائق جدید تحقیق نمی پذیرد؛

منابع جدید را مردم به شکل گوناگون مطالعه میکنند و این بدان جهت که هر کس در طرز داورى خود نسبت بروش قضاوت دیگران اختلاف دارد. بعضی بمجموعه گزارشهای ناقصی که از چنگال باد و باران حوادث رهایی یافته و بما رسیده اند، بدون اینکه رنج و تکلیف حل نمودن رمزها و رفع کردن خلاءهای ایجاد شده را بر خود هموار کنند، مقید میشوند؛ و آن محرکات را نادیده میگیرند که شخص را بدرک کلی ای قدرت هیبخشند که از ترکیب و پیوستگی اجزاء بوجود آمده است؛ البته شکی نیست که ترکیب و تألیف اجزاء و عناصر بصورت بیروح، بیهوده و بیمصرف است؛ پس فقط کسی که با چنین طرز تألیف کاملا موافق است حق دارد که بمخالفت تحقیقات آموخته و کاشف معنی و شیوه آثار، برخیزد، درحالیکه الواقعت ها و نسکاتی کار و روزی بطور حتم وجود داشته، نباید چشم پوشیدرا آنها را

هیوان بکوشش از روی علایم و نشانیها کشف کرد، حتی اگر نتیجه مساوی در اول مشکوک بنظر رسد، بعقیده ماهیچکسی، جز او نمی خواهد که مساویات و شرایطی را که خود برای خود ایجاد کرده بر دیگران الزام کند، من هیچوقت، نه در خلال تحقیقات پیشین و نه در اثنای ایسراد بیانیه ها، آثار نازه را جمع بتاریخ روم را مأخذ قرار نداده ام؛ نازه با این طرز العمل، در حقیقت مستواسه ام که خود را از افنادن در منجلا ب مباحثات و مناقشات ببهوده، که نه فقط برای اثر من زیانبخش اند بلکه، بهرحال از لحاظ علمی هم وقار و حیثیتی ندارند، رهایی بخشم. باید بجای اینها هرچه زودتر مراجع موثوق و علمی بوجود آیند. اگر فرضیه ای کاملاً درست یا باور کردنی بود دیگر نبا پسند گوشت به سخنان مخالفت آمیز فراهمشت. هر جایی که تحقیقات همانند، نتایج مشابه بار آورد چنانکه همین کیفیت را در مورد تحقیقات انتقادی بیوفورت (۱) مشاهده میکنیم، تذکر مؤلف دیگر بنحز جداگانه، گاهی ناممکن و زمانی غیر ضروری و بیازوم است؛ من تحقیقات بیوفورت را فقط وقتی از نظر گذراندم که یک بخش جداول اثر من بچاپ خانه رفته بود، بقیه موجود دیگر آن نیز بخوردی، با اثر او هماهنگ برآمد و چون من از آن هیچگونه استفاده مستقیم یا غیر مستقیم نکرده ام پس میتوانم گفت توافق نظریات ما هر دو بیشتر دلیل آن است که او مفید نظریات من بوده است تا اینکه معاون و مددگار من بوده باشد.

کتابی که اثر هنری نی بلکه علمی ادعای می شود و واقعاً بدان صفت آراسته باشد از الفاظ و کلمات و مطالب خورد آبرو مندانه و بی اثر تعصب و آرایش دفاع می کند؛ خامی های ذاتی و نواقص تحقیقات متدنت را حتی استادان لمی توازند به آسانی رفع کنند و یابه آنها قیافه منسجم و زیبا و عبارات فصیح و دلکش بدهند. طغیان های قلم و اغتشاشات املاتی و نقطه گذاری - که بیگمان درین جماد - وجود است - ذاتاً نکات جزئی است و ممکن است صرف کسانی رابه لغزش و اشتباه افتگند که بخواندن کتابهای بی غلط خوی گرفته اند ولیکن این موضوع را اخلاف بعید بی اهمیت تلقی خواهند. مؤلف خبره که حقیقت را با کار دانی تمام جستجو کرده

(۱) Louis de Beaufort (متوفی ۱۷۹۵) مؤرخ فرانسوی که در ۱۷۳۸ رساله ای

در باره مشکوک بودن پنج قرن نخستین تاریخ امپراطوری روم نوشته است.

و اثر خرد را بی شرکت دیگری و بی نیت ستیزه ، برشته تحریر کشیده میتوانند - ادعا کنند که اثرش را بمحکک قضاوت و انتقاد آشنا سازند ؛

قدر دانی از الهامانی که در حلقه دوستان بیریاو پاکدل دست میدهد ، رسم کهن است که بر اثر نفوذ بلاد رنگ این حلقه ها ، الهه شعر و هنرهای زیبا نقاب از چهره دلارای خود دور می کند ؛ نشاط و نیرو را در مابینه جنبش و حرکت می اندازد ، قوه خیال و اندیشه را اجرار و زرننگ میگرداند و لذا بیغش آسمانی را میسر میسازد . همین یاران محبوب من اند که بهترین و بیشترین مواهب زندگی خود مرا مهون و مدیون ایشان استم . همین که حلقه های گرم دوستان را ترک میگفتم برای تکمیل تحقیقات و مطالعاتی که از دهر با ز ترک شاه بود ، یابکنندی پیش میرفت در خود احساس شوق مینمودم . ازینست که اگر اثر من کوچکترین ارزشی پیدا کند باید در گروه منت ایشان باشم . بنابراین مخاطرات دل انگیز دوست نیک نهادم (سپالدنگ) (۱) را فراموش نمی کنم . نیز اجازه بفرمایید از حضرات (ساوگنی) (۲) (بتمان) (۳) و (هایندورف) که بی وجه و دایه شان خاصه در صورت عدم رفیق مرحوم «سپالدنگ» حوصله نداشتیم و اصولاً نمی توانستیم اجرای این کار را روی دست گیرم و از گنجی بی محضرت و بخش ایشان قطعاً بپایان نمی رسید ، صمیمانه اظهار مپاسنگزازی و دعای خیر کنم ؛

پایان

(1) Georg Ludvig Spalding «۱۷۶۲-۱۸۱۱»

(2) Karl Von Savigny «۱۷۷۹-۱۸۶۱» «فانوشناس» حقوقدان وم - مؤسس مکتب

قاریش قانونگذاری .

(3) Philipp Karl Buttmann «۱۷۶۴-۱۸۲۹» و

(4) Ludwig Freidrich Heindorf «۱۷۷۴-۱۸۱۶» زبان شناسان آلمانی بودند

که هر کدام در زمینه مطالعات الهه یونانی و لاتین و تحقیق ادبیات آنها همکاری سودمندی

کرده اند . همایون